



محمد حسین ارجمندنیا
نویسنده و پژوهشگر

از درون تابروت

مفیدیات

سال چهارم
شماره نوزدهم و بیستم
فروردین و اردیبهشت/خرداد و تیر ماه ۱۳۹۷

۷۲

چکیده

دین عصاره حیات معنوی بشر است و سبک زندگی انسان را نشان می‌دهد لذا نقش و حضوری حداکثری در حیات آدمی ایفا می‌کند.

در این پژوهش ابتدا به بررسی دین از درون می‌پردازیم و معنی و مفهوم و حقیقت آن را بیان می‌کنیم و نشان می‌دهیم دین از ویژگی‌های وجودی انسان است و شاکله ساز آدمی است که موجب امنیت معنوی و روانی او می‌گردد. سپس به دین از برون می‌پردازیم و خوانش‌های کلان از دین را تبیین می‌کنیم و نشان می‌دهیم دین عنصری تمدن ساز و نهادی رئیسی در جامعه مدنی است. پس از آن اشاره‌ای به ویژگی‌های دین پایا می‌کنیم و نشان می‌دهیم دینی پایا است که سه ویژگی عقلانیت، گفتگوی نقادانه و عدالت در آن نهادینه شده باشد که در عین پویایی، پایا نیز باشد و در پایان حلقه اتصال دین از درون تا برون را مبرهن می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که باید همپوشانی کمینه در درون با پیشینه در برون صورت پذیرد که دین پایا شود.

کلیدواژه‌ها: دین، دین از درون، دین در برون، امر وجودی، تنهایی، عقل مداری، گفتگو مداری، عدالت مداری

مقدمه

دین در آغاز با دیگران معنا می‌شود، دیگران به معنای همه پدیده‌های بیرون از خود به ویژه آدمیان با خطابات گوناگون آن، او، تو که برای هر کدام حقوق و مسئولیت‌هایی وضع و تعریف می‌شود که بدون تردید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن ساز بشر بوده است، فارغ از اینکه خاستگاه آن در نگاه اندیشمندان چه باشد و البته امروز یکی از نهادهای رئیسی در جامعه مدنی محسوب می‌شود که در تاروپود جوامع مختلف رسوخ دارد و نمی‌توان سهم تأثیر آن را در هیچ بخشی از خانواده، جامعه و تاریخ کتمان نمود. این همان دین از برون است. اما سوی دیگر دین، دین از درون است که واقعیتی وجودی و حقیقتی ذاتی برای انسان به حساب می‌آید. اگر این حقیقت در نهاد آدمی نمی‌بود، دین هیچ‌گاه نمی‌توانست در بیرون ظهور و بروز داشته باشد، بنابراین لازم است کنکاشی در این زمینه داشته باشیم و حلقه اتصال این دو را تبیین کنیم شاید که مایه آرامش فردی و آسایش اجتماعی گردد.

تعریف دین:

تعریف حقیقی دین همانند هر پدیده دیگری با توجه گسترش شاخه‌های علوم و وقوعاً محال است یعنی هیچ تعریف جامع و مانعی برای دین و هیچ پدیده دیگری نمی‌توان ارائه نمود که بتوان ادعا نمود جامع و مانع است. البته ده‌ها تعریف برای دین عنوان شده که هر یک ویژگی‌های خاص خودش را دارد و بررسی و تحلیل آن در جای خودش خالی از لطف نیست و می‌تواند ثمره علمی داشته باشد ولی در اینجا ما درصدد فهم معنایی از دین هستیم که برای همگان قابل‌درک باشد «هرگز انسان اگرچه به خدا نیز معتقد نباشد از دین (برنامه زندگی بر اصل اعتقادی استوار است) مستغنی نیست. پس دین همان روش زندگی است و از آن جدایی ندارد»^۱ با این بیان مرحوم علامه طباطبایی می‌توان ادعا کرد که منظور ما و فهم و درک ما از دین چیست و به دنبال چه هستیم فارغ از اینکه چه اشکالات و ضعف و قوت‌هایی این تعریف دارد که نه مجال آن بحث وجود دارد و نه لزومی به بحث از آن می‌بینیم لذا در این پژوهش به این مفهوم دین بسنده می‌کنیم که همان روش زندگی است.

مفهوم دین از درون:

مفهوم دین از درون بدیهی است که با اندک توجهی برای هر انسان سلیم‌النفسی که از تعادل روحی برخوردار باشد نمایان است، البته این مفهوم اعتباری است و عنوان کلی آن عبارت است از وجود نقشه راه برای حرکت در مسیر آفرینش ویژه بشر.

حقیقت دین از درون:

دین از درون امری حقیقی و اصیل است یعنی متحقق بالذات و دارای منشأ اثر و امری وجودی است، جامع این امر وجودی و اصیل و حقیقی عبارت است از گرایش به برترین.

به تعبیر دیگر آدمی برترین خواهی را در آغاز حس می‌کند و سپس با اندکی توجه می‌فهمد که خود برترین نیست، زیرا با تمام وجود نقصان و ضعف‌های خود را درمی‌یابد و نیازهای خویش را می‌فهمد و درمی‌یابد که برترین تنها یکی است که همه ویژگی‌های وجودی را داراست.

این حقیقت وجودی (گرایش برترین) در همه هست و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند ولی نمود آن در مواضع حدی و موقعیت‌های مرزی همانند، درد، رنج، اضطراب، مرگ و ... نمایان می‌شود. بنابراین، این حقیقت در آدمی نهاده شده و دست‌یافتنی است.

این گرایش همان هسته اصیل توسعه وجودی آدمی است، شاید تعبیر معروف امام علی علیه السلام: «العلم نقطه کثره الجاهلون»^۲، علم یک نقطه است و نادانان آن را تکثیر کردند.

اشاره به همین مضمون باشد که همه چیز از همین سلول بنیادین وجودی انسان پدید می‌آید اگر التفات و توجه به آن باشد و اساساً همه چیز در انسان هست و به تعبیر قرآن کریم:

«والله اخركم من بطون امهاتكم، لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلكم تشكرون»^۳ و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد تا شکر گزارید.

گویا آدمی در آفرینش پر از خالی است یعنی همه چیز دارد ولی چیزی نمی‌داند همان‌طور که در اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آمده است:

دوائك فيك ولا تشعر

و دائك منك ولا تنظر

و تحسب انك چرم صغير

و فيك انطوى العالم الاكبر

و انت الكتاب المبين الذی

با حرف يظهر المضر

فلا حاجة لك في خارج

يخبر عنك بما سطر

دوای تو در وجودت نهفته است و درک نمی‌کنی. درد هم از خودت سرچشمه گرفته و دقت نمی‌کنی. فکر می‌کنی موجود ضعیفی هستی، در صورتی که جهان بزرگ در وجودت پیچیده است. تو آن کتاب درخشانی هستی که با حرف آن، پنهان‌ها آشکار می‌گردد.

بنابراین نیازی نداری که به تو بگویند وجودت با چه حروفی نوشته شده است.^۴

بنابراین حقیقت دین در درون آدمی وجود دارد و امری وجودی و اگر این حقیقت در درون نبود هیچ‌گاه چیزی به

نام دین بروز و ظهور پیدا نمی‌کرد و البته این حقیقت درونی شاخصه‌هایی دارد که مهم‌ترین آن تنهایی تفرّد است.

تنهایی و دین از درون:

مهم‌ترین شاخصه وجودی بودن دین، تنهایی و تفرّد است، اصل تفرّد در فلسفه یعنی این‌که هر موجودی دارای یک وجود جزئی است که توسط آن از صورت مشترک (نوعی) بین خود و افراد دیگر متمایز می‌شود.

تنهایی فرصتی برای خود آمدن و تهدیدی برای بیرون رفتن از خود است، تنهایی فرصتی برای صعود به اوج قله‌های سعادت و تهدیدی برای سقوط به دره‌های شقاوت است، تنهایی همه‌کاره است و اساس حیات انسانی را تشکیل می‌دهد و چه زیبا قرآن کریم به آن اشاره می‌فرماید:

ولقد جئتمونا فردی کا خلقناکم اول مره و ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم و ما نری معکم شفعاکم الذین زعمتم انهم فیکم شرکوا لقد تقطع بینکم و ضلّ عنکم ما کنتم ترعون.^۶
همانا در ابتدای ورود به عالم دیگر، البته تک‌تک به نزد ما آمده‌اید، چنان‌که نخستین بار شما را همین‌گونه آفریدیم و آنچه به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشتید و شفیعیانی را که در میان خودتان شرکای خدا می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم و همه روابط شما از هم‌گسیخته و آنچه را که پشتیبان خود می‌پنداشتید از دستتان رفته است.

آیه شریفه به صراحت بیان می‌فرماید که ورود و خروج به این جهان تنهایی است همان‌گونه که تنها به این جهان وارد شدیم و آفرینشمان تنهایی بوده است، در خروج از این جهان نیز تنها هستیم، یعنی انسان در حقیقت بین دو تنهایی وجودی قرار دارد و البته زندگی که بین این دو تنهایی قرار دارد نیز تنهایی است. تنهایی واقعی است که سراسر وجود آدمی را فرا گرفته، تنها درد می‌کشد تنها ملول می‌شود، تنها شاد و تنها غمگین می‌شود، تنها دین دارد، تنها عروج می‌کند، تنها سقوط و تنها هبوط و بالاخره تنها می‌میرد. این تنهایی هسته بنیادین و شاکله ساز آدمی است همان‌گونه خداوند منان می‌فرماید:

«کل یعمل علی شاکلته»^۷ هر کسی بر اساس ذات خود عمل خواهد کرد.

انسان همه پندار، رفتار، کردار، اعمال خود را بر اساس انگیزه‌ها و انتخاب این انگیزه‌های پی‌درپی به تنهایی شکل می‌دهد و تنها زندگی می‌کند، تنها می‌میرد و تنها محشور خواهد شد.

بنابراین تنهایی مهم‌ترین شاخصه‌ای است که نشان می‌دهد دین از درون در آدمی به عنوان یک ویژگی وجودی نهاده شده است و البته در بین اندیشمندان فراوانی دین از درون نمود داشته که به بررسی یک مورد بسنده می‌کنیم.

دین از درون در فلسفه‌های وجودی^۸

ریشه‌های فلسفه وجودی معاصر را باید در اندیشه‌های کرکگور^۹ جست‌وجو نمود. «اندیشه‌های فلسفی کرکگور با تکیه بر فرد، برگزینش و برگرو نهادن خویش است... این فلسفه کوششی است برای رویارو نهادن انسان‌ها با وضع هستی دارانه اگزستانسیل خویش و گزینه‌های بزرگ خویش»^{۱۰} او همواره به تعالیم و آموزه‌های دینی و وابستگی افراد به دین برای نشان دادن شخصیت خویش معترض بود و آن را به عنوان یک ضعف بزرگ در زندگی افرادی دانست و بر این باور بود که این وابستگی آدمی را از خود بیگانه می‌کند و انسان نمی‌تواند خویشتن خویش را باز یابد، او تحقق اگزستانسیل را در شدن و گزینش می‌داند «صیروت و شدن، هست بودن متفکر است»^{۱۱} یعنی اگر آدمی خویشتن خویش را در گرو پیروی و وابستگی به حزب یا گروه یا صنف و یا حتی کلیسا

جست‌وجو کند خود را در آن حل می‌کند و خودی برای او باقی نمی‌ماند.

■ آنچه در نزد خداوند مهم است اینکه دین از برون با عنوان تسلیم به فرامین الهی و عمل صالح با دین از درون با عنوان گرایش به برترین گره بخورد و آدمی در این راه قرار بگیرد و مستدام باشد که قطعاً نزد خداوند ما جور خواهد بود. ■

تمثیل وجود در نگاه کرکگور

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که مقصود کرکگور را از وجود روشن می‌کند همان مثال معروف او در رابطه با دهقان مست است «کسی در یک گاری نشسته است و عنان اسب را به دست دارد، اما اسب به راهی می‌رود که با آن آشناسی بی‌آنکه راننده هیچ کوششی کند و چه بسا در خواب باشد. اما کسی دیگر اسب خود را با جدیت راهبری می‌کند، به یک معنا می‌توان گفت هر دو راننده‌اند، اما به معنایی دیگر تنها دومین را می‌توان گفت که رانندگی می‌کند»^{۱۲} کرکگور با این مثال مقایسه‌ای بین دو نوع وجود انجام می‌دهد، وجود مؤثر و فعال و انتخاب‌گر و آزاد و وجود منفعل و متأثر که تنها هنر آنها وجود داشتن به لحاظ هستی‌شناسی است و وجود دیگری ورای آن ندارند و همانند سنگ و چوب و گیاهان و حیوانات هستند. این دسته مانند آن دهقان کالسکه‌رانی است که بر روی کالسکه‌اش خوابیده و اسبش راه را می‌شناسد و او بدون هیچ نگرانی در آرامش کامل به راه خود ادامه می‌دهد و می‌داند که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، در مقابل آن کالسکه‌رانی است که مسیری را طی می‌کند که تابه‌حال نرفته و آن را نمی‌شناسد، هر لحظه دچار نگرانی و اضطراب است، او تمام هویت خویش را حس می‌کند و می‌داند که در گزینش‌ها ممکن است از دوستانش دور بیفتد.

معنی وجود داشتن این است که هر کس، خود راستین خود را برگزیند «وجود چیزی است که باید آن را ربود و به دست آورد و بنابراین کرکگور می‌تواند از آن به عنوان جریان صیروت (زائیده شدن) و کوشیدن سخن بگوید»^{۱۳} بنابراین منظور کرکگور از وجود همان وجود فعال گزینشگر آزاد، اما نامحدود است «محدود از این لحاظ که به نامحدود مرتبط است»^{۱۴} او وجود را مسئول، امیدوار، ناامید، نگران و تعالی خواه می‌داند که همواره گزینش می‌کند و هزینه‌های آن را نیز می‌پردازد و پیامدهای آن را بر عهده می‌گیرد و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست که این گزینش‌ها را متوقف کند. وجود در نظر او فرد، یکه و تنها و متفرد است او شخصیت و بزرگی افراد را به نسبت امیدواری آنها می‌داند «هر کس به تناسب انتظار و امیدش بزرگ شده است، یکی با انتظار و امید از ممکن بزرگ شده، دیگری با امید و انتظار از ازی و سردمی، اما آن کس که از غیرممکن (خدا) انتظار داشت و

به او امید بست، از همه بزرگ‌تر شده»^{۱۵}

با توجه به تعریفی که کرکگور از وجود ارائه می‌کند، وجود همان شدن همراه با گزینش و انتخاب یا اختیار و آزادی است و به‌طور طبیعی این شدن به تدریج و با طی مسیر به دست می‌آید و این مراحل با نام سپهرهای هست بودن مطرح می‌شود «هست بودن بیرون از سر سپهر نیست، استحسانی یا احساسی، اخلاقی و دینی» این سه سپهر متخارج‌اند و همانند کراتی هستند که همدیگر را قطع نمی‌کنند.^{۱۶}

از بین این سپهرهای متخارج سپهر ایمانی و دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «سپهر دینی، سپهری است که در آن انسان به اعلی درجه هست، است. این سپهر مبتنی بر ایمان است»^{۱۷} در جهان ایمانی که آخرین مرحله است دیگر نیاز به ایجاد اصول و مبانی و مقید نمودن خویش نیست، بلکه آدمی خود را به سرچشمه زلال این تقیدات می‌رساند و اینجاست که دیگر چشم عقل را می‌بندد. با این گزینش آدمی همه چیز را به

دست آن مبتکر فکر و اندیشه انسان می‌دهد. هیچ چیز در این جهان برای سالک آن معنا ندارد، مگر خودسپاری به آفریننده این جهان‌ها، اینجاست که زمان هم، در نوردیده می‌شود، رنج و درد مهم‌ترین ویژگی بارز این است ایمان که همان دین از درون است، حرکت با شور و شوق و اراده به سوی سعادت ابدی است که همواره انسان، خواستار آن است او خود را در عالی‌ترین وضعیت

■ **بزرگ‌ترین نعمتی که به بشر اعطا شده، نعمت بیان است. بیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که پس از آفرینش به انسان داده شده «الرحمن، علم القرآن خلق الانسان، علمه البیان»** ■

به متعالی‌ترین در عالم پیوند زده است. «می‌توان گفت که وی خود را در عمیق‌ترین معنی برگزیده است.»^{۱۸} در هر صورت سپر دینی ایمانی اوج آگزیستانسیل است که انسان همراه با رنج و سختی و درد پر از شور و شوق ایمان می‌شود و همان‌طور که در مرحله اخلاقی همه چیز را بر اساس عقل فردی به صورت قانون و پایبندی به آن به هم پیوند زده بود در اینجا به راحتی خلاف عقل را می‌پذیرد «در حقیقت کرکگور نمی‌گوید که برای عمل ایمانی هیچ انگیزه عقلانی وجود ندارد»^{۱۹} ولی سهم عقل بسیار کم‌رنگ می‌شود گویا که اصلاً توجهی به آن نمی‌شود.

بنابراین کرکگور ایمان را گوهر و لب دین می‌داند و تمام تلاش خود را مصروف این نکته می‌نماید او با نگاه قرون وسطایی به دین که تنها به پوسته دین چسبیده‌اند و همین‌طور با نگاه علمی به دین شدیداً مخالف است و هیچ‌کدام را مایه سعادت بشر نمی‌داند با توجه به مخالفت‌هایش با آیین کاتولیک و کلیسا و تشریفات حاکم بر آنها به جرات می‌توان او را گوهر گرا دانست که بسیار

شبهه به عرفان شرقی است که آموزه‌هایی شبیه به این دارند تنها دل سپردن به خدا را مطلوب می‌دید و دقیقاً به همین دلیل است که او را نه می‌توان فیلسوف دینی دانست و نه متکلمی که به دفاع از ظاهر دین می‌پردازد، بلکه او فردی است گوهر گرا با ویژگی‌هایی که در سپهر دینی به اوج خود می‌رسد و سراسر وجود آدمی را دربرمی‌گیرد.

به‌طور کلی

سرانجام، دین از درون، توحید است و یا به تعبیر درست‌تر میل به توحید دارد چون انسان در زندگی با مواضع حدی فراوان روبه‌رو می‌شوند و درمی‌یابد که هیچ دادرسی جزء وجود محض، یعنی برترین به داد او نمی‌رسد که تمثیل زیبای قرآن کریم اشاره به همین است: «اذا رکبوا فی الفلک دعوا لله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البراهم یشرکوه»^{۲۰} هنگامی که بر سوار کشتی شوند (خدا را با اخلاص می‌خوانند)، اما هنگامی که خدا آنان را نجات داد باز مشرک می‌شوند، یعنی ترس که یکی از مواضع حدی است موجب گرایش به برترین که همان توحید خالص است می‌شود و مواضع حدی دیگر همانند مرگ نیز این‌گونه است که آدمی را از درون به توحید رهنمون می‌شود.

دین از برون

همان‌گونه که بیان شد دین از درون یک واقعیت وجودی است و با تنهایی همراه است که در مواضع حدی خود را نشان می‌دهد و میل به توحید دارد زیرا در غایت تنهایی می‌فهمد که هیچ دادرسی به برترین که یکه و تنها و یگانه است ندارد. اما دین از برون با دیگران همراه است و با دیگران معنا می‌شود یعنی روش زندگی در خارج از خود، دیگران کثیراند، همه پدیده‌های گوناگون را با ضمیر کلان آن، او و تو را شامل است و این به معنای میل به شرک است یعنی دخالت بیگانه و دیگری در پنجره دید آدمی، البته شرک همواره جلی نیست که مدعی با صراحت حضور دیگران را جار بزند و سهم تأثیرشان را اعلام کند، گاهی و به عبارتی خیلی از اوقات مدعیان توحید، مشرک‌اند یعنی در آنجا ادعای حضور دیگران نمی‌شود ولی به هر حال ردپایی از دیگران در لایه‌های پیچ‌در‌پیچ زندگی وجود دارد، شرک و این یمنعی خفی است، این قسم از شرک در اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها وجود دارد، مگر در پیامبران و امامان معصومین علیهم‌السلام و اولیای خاص الهی.

دین گاهی در برون به اندازه یک نهاد اجتماعی تنزل پیدا می‌کند و با دیگر نهادهای اجتماعی به معامله می‌پردازد که در طول تاریخ، فراوان از این دست معامله‌ها وجود دارد که بت‌پرستان و یا حتی مدعیان ادیان توحیدی به خصوص در جوامع مدنی با دیگر نهادها معامله می‌کنند. گاهی آن‌چنان با قدرت گره می‌خورند همانند قرون وسطی که جایگاه دین عوض می‌شود، یعنی قرار است که

■ عقل به عنوان قوه‌ای که توان درک همه حقایق را دارد، نه عقل ابزاری و تجربی که تنها حوادث جزئی و تجربی مادی را می‌فهمد، این عقل حجت باطنی است و آدمی را به حقایق عالم هدایت می‌کند. ■

طولانی‌تری نسبت به خوانش خرد دارد ولی به هر حال باید سراغ آن را در بخشی از تاریخ گرفت که فراوان‌اند از این دست خوانش‌ها که منقرض شده‌اند و تنها می‌توان در تاریخ آنها را یافت.

۳. خوانش توسعه از دین

دین در برون با خوانش دیگری مواجه است که قابلیت کشسان در تاریخ را دارد، یعنی نه تنها اشخاص و افراد و جوامع گوناگون را حمایت می‌کند و در لایه‌های مختلف زندگی آنان مؤثر است، بلکه سهم تأثیر آن به تاریخ نیز سرایت می‌کند و پایایی را برای آن خوانش به ارمغان می‌آورد. این نوع از خوانش باید پویا باشد که بتواند

دین از درون الهام بگیرد (که میل به توحید دارد) و بروز و ظهور توحیدی داشته باشد، از بیرون و توسط حکام تزریق می‌شود و وسیله‌ای برای عوام‌فریبی و حفظ قدرت می‌شود. به همین دلیل، دین بسیار سطحی و تکلیفی و از بالا به پایین تزریق می‌شود و سعی می‌شود یک خوانش خاص از دین که محافظ قدرت است دیکته و تبلیغ شود و با دیگر خوانش‌ها مقابله شود و آزادی در اندیشه، گفتار و رفتار که حقی ذاتی و الهی برای انسان است، از او سلب شود.

خوانش‌های بنیادین دین

دین از برون با سه سطح از خوانش رو به رو است. خرد، کلان و توسعه.

۱. خوانش خرد از دین با نگاهی فردی و شخصی افراد مربوط است که هر کس برای زندگی فردی در خارج سبک و روشی دارد گرچه نتواند آن را دسته‌بندی کند و یک الگو ارائه کند و حداکثر برد آن، شخص و خانواده و یا اقوام و قبیله اوست.

۲. خوانش کلان از دین با نگاهی اجتماعی برای بازه زمانی محدود و در جوامع مختلف مطرح و متولد می‌شود و عمر

■ **دین از ویژگی‌های وجودی انسان است و شاکله ساز آدمی است که موجب امنیت معنوی و روانی او می‌گردد.**

■

پاسخگوی مطالبات هواداران خود باشد و همین طور تبلیغ برای جذب حداکثری که پایا باقی بماند.

ویژگی‌های خوانش دین پایا

الف) عقل مداری: عقل به عنوان قوه‌ای که توان درک همه حقایق را دارد، نه عقل ابزاری و تجربی که تنها حوادث جزئی و تجربی مادی را می‌فهمد، این عقل حجت باطنی است و آدمی را به حقایق عالم هدایت می‌کند، امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«یا هشام ان لله على الناس حجتين، حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة و انا الباطنه فالعقول...»^{۲۱} ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد یکی حجت ظاهری و یکی حجت باطنی، حجت ظاهری، رسولان و انبیا و امامان هستند و حجت باطنی عقول هستند.

حاکمیت عقل در دین موجب استحکام و استواری آن خواهد بود و توان پاسخگویی به مطالبات را بهتر و بیشتر خواهد داشت و در نتیجه مقبولیت بیشتری دارد و موجب پایایی آن می‌شود.

ب) گفتگو مداری: بزرگ‌ترین نعمتی که به بشر اعطا شده، نعمت بیان است. بیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که پس از آفرینش به انسان داده شده:

«الرحمن، علم القرآن خلق الانسان، علمه البيان»^{۲۲}
رحمان (خداوند) قرآن را آموخت، انسان را آفرید، او را بیان و گفتن آموخت.

گفتگو در دین یعنی حضور همگانی همه اطراف در دین، حضوری پویا و کنشگر که اعماق دین با گفتگو به بیرون جهیده می‌شود و حدود و ثغور آن در ارتباط با حقوق و تکالیف دین‌داران و غیر دین‌داران نمود پیدا می‌کند، نقاط ضعف و قوت نمودار می‌شود.

گفتگو خود بهترین جهاد است. اگر با آداب خاص خود انجام پذیرد که مهم‌ترین جهاد است با عنوان جهاد کبیر که خداوند می‌فرماید: (فلا تطع الكافرين و جاهدم به جهاداً کبیراً)^{۲۳} کافران را اطاعت نکن و با قرآن با ایشان به جهادی بزرگ پرداز که در اینجا دو دستور اساسی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده که اولاً از کفار پیروی نکن چون حق را می‌پوشانند و دوم اینکه با آنان با قرآن که سراسر حق است گفتگو کن و این گفتگو مداری یکی از مهم‌ترین راه‌های پایایی و حتی پویایی دین است.

ج) عدالت مداری: دین‌هایی که در تاریخ کیشان دارند و تا امروز پایا بوده‌اند در ارتباط با حقوق و تکالیف مردم خنثی نبوده‌اند و همواره در منازعات فردی، خانوادگی، اجتماعی و حتی بین‌المللی ایفای نقش کرده‌اند، لذا رعایت عدالت برای نفوذ در قلوب مخالفان بسیار مهم می‌نماید و اساساً یکی از اهداف رسالت انبیا آموزش و ایجاد زمینه عدالت در جامعه بوده است که مردم، خود عدالت ورزی کنند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۲۴} به راستی که پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان (حق و باطل) نازل نمودیم تا مردم به عدالت و قسط رفتار کنند.

نکته مهم در آیه شریفه اینکه اقامه قسط و عدل از وظایف پیامبران شمرده نشده است که بگوییم دستیابی آن

■ مهم‌ترین شاخصه وجودی بودن دین، تنهایی و تفرد است، اصل تفرد در فلسفه یعنی این که هر موجودی دارای یک وجود جزئی است که توسط آن از صورت مشترک (نوعی) بین خود و افراد دیگر متمایز می‌شود. ■

مخصوص افراد خاصی است و دست‌نیافتنی است بلکه هدف از رسالت پرورش و آموزش انسان‌هاست که خود، عدالت را اقامه و برپا کنند به طوری که عدالت‌خواهی، عدالت‌جویی و عدالت‌ورزی ملکه آنان شود و شاکله اصلی آنان را تشکیل دهد.

بنابراین سه ویژگی بسیار مهم (عقلانی بودن)، (گفتگو محور بودن) و (عدالت مدار بودن) برای بقای یک دین لازم است که آن دین برای هوادارانش قابل توجیه باشد و در عین حال پویا باشد که بتواند برای دیگران جاذبه داشته باشد که به آن گرایش پیدا کنند. و پایا شود.

حلقه اتصال دین از درون و برون

آدمی از درون تنها زاده می‌شود، تنها زندگی می‌کند، تنها می‌خورد، تنها می‌خوابد، تنها احساس می‌کند، تنها رنج می‌برد، تنها شادی می‌کند، تنها دین‌داری می‌کند، تنها می‌میرد، تنها محشور می‌شود، تنها مبعوث می‌شود. در یک کلام تنها وجود واقعی خود را تشکیل می‌دهد و تنها خود را می‌سازد همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا نُفُوسَ الْإِنْسَانِ حَتْفًا لِّخَلْقِكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...»^{۲۵}

اما دین از برون بنا بر شرایط خاص همراه با تعصب‌ها و غرورهای فراوانی می‌شود که هر کسی پنجره دید خود را که همان خوانش فردی، صنفی، گروهی، اجتماعی و تاریخی اوست را بر دیگری ترجیح می‌دهد با این عنوان که دین من، برتر است همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مِنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۲۶} هر کدام از یهود و نصاری قائل بودند که به جز طایفه خودشان به بهشت نمی‌روند، این آرزوی آن‌هاست، بگو برای این ادعا برهان بیاورید اگر راست می‌گویید. این نگاه عمیق که هر ادعایی باید همراه با برهان باشد، خود بهترین و مهم‌ترین دلیل است برای اثبات، پویایی و پایایی و حقانیت دین جامع و کامل دین از برون برای فرد، جامعه و تاریخ... البته خداوند متعال در پاسخ این ادعای یهود و نصاری که هر کدام خود را حق می‌پندارند و گمان می‌کنند که فقط خود به بهشت می‌روند می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۲۷} آری هر کس که تسلیم حکم خدا شود و نیکوکار باشد در نزد خداوند برتر است و هیچ ترس و اندوهی نخواهد داشت.

آنچه در نزد خداوند مهم است اینکه دین از برون با عنوان

تسلیم به فرامین الهی و عمل صالح با دین از درون با عنوان گرایش به برترین گره بخورد و آدمی در این راه قرار بگیرد و مستدام باشد که قطعاً نزد خداوند ما جور خواهد بود و نباید هیچ نگرانی داشته باشد. بنابراین روحیه تسلیم در مقابل حق و گرایش به برترین عام‌ترین حقایقی هستند که از برون و درون همدیگر را پوشش می‌دهند و کسی که این روحیه را داشته باشد از رستگاران است همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «فَبَيِّنْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْآلِبَابُ»^{۲۸} بشارت بده به بندگان که سخنان گوناگون را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند، این‌ها هدایت‌شدگان از جانب خداوندند و آنان خردمندان هستند.

بلی ادیان مختلف در برون سخنان و ادعاهای فراوانی دارند و این خردمندان هستند که با شنیدن همه سخنان از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند و این خود هدایت الهی بر آنان است یعنی خردمندان و هدایت‌شدگان الهی دو روی یک سکه‌اند یعنی سخنان حق، سخنانی شیرین و پرجاذبه‌اند که هر انسان حق‌طلبی با شنیدن این سخنان مجذوبشان می‌شود و بلافاصله از آن پیروی می‌کنند همانند یک نقاشی زیبا که هر بیننده فهمیم را پس از دیدن آن به تحسین وامی‌دارد.

نتیجه

دین از درون آن‌چنان گسترده است که همه بشریت، از آغاز تا پایان با یک مفهوم عام به معنای نقشه راه سعادت ابدی با حقیقتی به نام گرایش به برترین را در برمی‌گیرد که به توحید محض ختم می‌شود همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «إِلَّا اللَّهُ الدِّينُ الْخَالِصُ»^{۲۹} آگاه باش که دین خالص برای خداست و همو با صراحت می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^{۳۰} تنها روش زندگی تسلیم در مقابل حق است. این به معنای آن است که همه آدمیان از درون به یک قبله سر می‌سایند اگرچه با زبان آن را انکار کنند. بنابراین آدمی از درون دین‌دار و موحد است اما دین از برون آن‌چنان دایره‌اش تنگ می‌شود که اگر بگوییم به تعداد افراد نقشه راه ترسیم می‌شود. گزارف نگفته‌ایم زیرا هر کسی به تنهایی خود آیه‌ای از آیات الهی است و راهی به سوی او برای خود ترسیم می‌کند، گاه بت‌هایی می‌سازد و از حادثه‌ای بهره می‌جوید که به مطلوب برسد و در سراب‌های فراوانی سیر می‌کند به خیال رسیدن به آب.

۱۱. ورنسو، روز، وال، ژان، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱.
۱۲. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه داریوش آشوری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سروش، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۲۷.
۱۳. کاپلستون، فردریک، فلسفه معاصر، ترجمه علی‌اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۶۱، ص ۱۹۹.
۱۴. همان، ص ۱۹۸.
۱۵. کرگلور، سورن، ترس‌ولرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۷۳.
۱۶. روز، ورنسو، ژال وال، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۶.
۱۷. همان، ص ۱۲۸.
۱۸. بوسنسکی، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه شرف‌الدین خراسانی - تهران - انتشارات علمی فرهنگی ص ۱۹۶-۱۳۷۹.
۱۹. کاپستلون، فردریک، تاریخ فلسفه پیشین، ج ۷ ص ۳۳۶.
۲۰. قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۶۵.
۲۱. الکلبینی، محمد بن یعقوب، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۲، ص ۱۷.
۲۲. قرآن کریم، سوره الرحمن، آیه ۱-۴.
۲۳. قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۵۲.
۲۴. سوره حدید، آیه ۲۵.
۲۵. سوره انعام، آیه ۹۴.
۲۶. سوره بقره، آیه ۱۱۱.
۲۷. سوره بقره، آیه ۱۱۲.
۲۸. سوره زمر، آیه ۱۷.
۲۹. سوره زمر، آیه ۳.
۳۰. سوره آل عمران آیه ۱۹.
۳۱. سوره والعصر آیه ۱ - ۳.
۳۲. آل عمران/۸۵.

در این بزنگاه تنها کسانی پیروزند که بتوانند میان دین از درون و برون همپوشانی کنند و به حقیقت دست یابند همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۳۱} قسم به عصر که همه در مسیر ضرر و خسران حرکت می‌کنند مگر مؤمنان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند.

بنابراین دو عامل اساسی برای همپوشانی دین از درون و برون دخالت دارند اول ایمان و دوم عمل صالح که با این دو عامل می‌توانند خود را به سعادت ابدی برسانند و این همان است که خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ عِزَّ الْأِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ»^{۳۲} هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است.

در حقیقت حلقه اتصال دین از بیرون تا درون اکتفا به کمینه یعنی گرایش به برترین و فرستاده اوست و این مهم به مدد جستن از برترین و حرکت در مسیر نیل به کمال وجودی فردی و اجتماعی میسر خواهد بود.

پانویس‌ها:

۱. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، پاییز ۱۳۶۲ - ص ۳.
۲. ابن ابی جمهور احسایی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۹.
۳. قرآن کریم، سوره مبارکه نحل، آیه ۷۸.
۴. میبدی، حسین بن معین‌الدین، دیوان امام علی، ترجمه مصطفی زمانی، ناصیح، قم، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹.
۵. صلیبا، جمیل، ترجمه صانعی دره بیدی، منوچهر، فرهنگ فلسفی، ص ۴۹۴، تهران، حکمت، چاپ اول.
۶. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۹۴.
۷. قرآن کریم، سوره اسراء آیه ۸.

8. Existentialism

9. Soren kier kegard (1813- 1855)

۱۰. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه داریوش آشوری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سروش، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۲۷.